

محمد مهدی کریمی نیا
معاون پژوهشی حوزه علمیه قم

نقدی بر مذهب خصوصی سردفتران و دفتریاران، بازرسی و امور مالی دفاتر اسناد رسمی

قسمت پایانی

مبحث چهارم:

وصول حق الثبت که با هزینه‌ی شخصی و بدون هیچ گونه برخورداری از امکانات و حقوق و مزایای دولتی حقوق مربوط به حق الثبت را وصول می نمایند، در نظر گرفته نشود و این سؤال مطرح می شود که در کدام یک از قوانین و مقررات و در کدام یک از دستگاه های دولتی اشخاص برای انجام خدمات به صورت مجانی به کار گرفته شده اند که در مورد سردفتران و دفتریاران نیز موضوع وصول حق الثبت را از آن دست خدمات به شمار آوریم و آیا جز این است که هر کسی که برای انجام کاری به خدمت گرفته می شود باید متناسب با خدمات ارائه شده دستمزد او پرداخت شود؟ پس چگونه است که در مورد دفتران و دفتریاران به این قاعده عمل نمی شود؟ و این در حالی است که چنان چه از ناحیه سردفتران و دفتریاران اشتباهاً کسر

نقدی بر سهم صاحبان دفاتر اسناد رسمی از حق الثبت دریافتی در مطالبات و مطالبات
با توجه به قانون دفاتر اسناد رسمی که چندین بار دچار تغییراتی شده است و همین طور مقرراتی که در خصوص موضوع فوق به تصویب مراجع ذی صلاح رسیده است، به نظر می رسد سمت و سوی قوانین مزبور در باب حق الثبت و سهم سردفتران و دفتریاران انکار گردیده و گاه سهم بسیار کمی که برای ایشان در نظر گرفته شده به حدی ناچیز است و به قدری با واقعیات جامعه بیگانه است که هیچ گونه استقبالی از سوی دفتران و دفتریاران جهت دریافت سهم خویش از حق الثبت وصولی نمی گردد؛ زیرا اهداف قانونی از وضع قانون مذکور که کمک به اعاشه سردفتران و دفتریاران و کارکنان دفاتر می باشد با وصول مبالغ ناچیز موضوع مواد (۵۳) قانون دفاتر اسناد رسمی و ماده (۸۹) قانون ثبت تأمین نمی گردد بنابراین تحولی اساسی در این خصوص از سوی مسئولین امر مورد انتظار است؛ زیرا امروزه مبالغی که توسط سران دفاتر به نفع دولت وصول می شود در میان درآمدهای عمومی که از سوی دستگاه های مختلف وصول می شود، بسیار قابل توجه می باشد و مبالغ هنگفتی را شامل می شود.

بنابراین از عدالت و انصاف به دور است که سهمیه ای مناسب برای دست اندرکاران



نیمی از مبالغ وصولی از بابت حق الثبت در اجرای ماده (۱۲۳) مینا قرار داده شده است؛ یعنی یک بیستم نیمی از کل مبالغ وصولی بابت حق الثبت به صاحبان دفاتر و دفتریاران اختصاص می یابد (که حتی اگر این تعبیر از تبصره مرقوم نیز پذیرفته شود باز هم اندکی از حقوق سردفتران تأمین گردیده و از وضعیت کنونی بهتر خواهد بود).

هم چنین در خصوص مالیات نقل و انتقال (مالیات غیر مستقیم) که از مالکان خودروها وصول می شود مطالب فوق الذکر حاکم است و نه تنها سران دفاتر اسناد رسمی بدون هیچ گونه آموزش در این مورد بلکه با هزینه ی شخص اقدام به وصول مبالغ هنگفتی به عنوان مالیات برای دولت می نمایند که اولاً هیچ گونه وجهی بابت این عمل به آنان اختصاص داده نمی شود و ثانیاً در صورت بروز هر گونه اشتباه در محاسبه علاوه بر اصل مالیات بایستی ۵۰٪ از کل مبلغ را به عنوان جریمه به وزارت دارایی پرداخت نمایند و جالب تر این که اگر در پرداخت قبوض به بانک مربوطه یک روز تأخیر شود، جریمه ذکر شده نیز به سردفتر تعلق خواهد گرفت که این موارد تحت هیچ شرایطی و با هیچ استدلالی نه تنها با عدالت همخوانی ندارد بلکه ظلم فاحشی است که به سران دفاتر - که دیواری از دیوار آن ها کوتاه تر ندیده اند - تحمیل می شود. امید است با اصلاح قانون نسبت به این مهم اقدام ضروری به عمل آید که مستندات موضوع مزبور پیوست می باشد (پیوست شماره ۲).

۱ - حقوق و درآمد دفتر خانه

حقوق و درآمد سردفتران از محل وصول حق التحریر اسناد برابر تعرفه ی قانونی تأمین می شود. حق التحریر وصولی به شرح زیر بین کارکنان دفتر خانه، دفتریار و سردفتر تقسیم می گردد:

۱ - مطابق ماده یک آیین نامه موضوع تبصره ماده (۳) قانون اصلاح ماده ای از قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب ۲۵/۴/۵۴ که در تاریخ اسفند ماه

دریافتی در خصوص حق الثبت مشاهده شود و یا تأخیر در پرداخت وجوه عمومی مشاهده شود و یا حتی در صورت عدم قید حقوق دولتی در دفتر و صدر اسناد تنظیمی مجازات های انتظامی شدیدی برای سردفتران و دفتریاران در نظر گرفته شده است. آیا این گونه رفتار با حدیث نبوی که می فرماید: «من اله الغنم فعلیه الغرم» مناسبتی دارد؟ چرا باید سردفتران و دفتریاران در خصوص موضوعی که هیچ گونه نفعی ندارند در آن متضرر شوند و دچار خسارات مادی و معنوی گردند؟ آیا وقت آن نرسیده تا در خصوص موضوع تجدیدنظر اساسی صورت گیرد؟ اما نکته ای که از تبصره یک ماده (۱۲۳) قانون ثبت (۱۱) قابل استنباط است آن است که مبنای محاسبه ی سهمیه صاحبان دفاتر و دفتریاران موضوع ماده (۸۹) (۱۲) قانون مزبور اگر نصف کل وجوهی است که بر اساس ماده (۱۲۳) وصول می شود، پس دیگر مأخذهای ذکر شده در ماده (۸۹) اصلاحی نمی تواند مبنای محاسبه ی پرداخت سهمیه سردفتران و دفتریاران باشد ولی اگر بنا بر آن است که سهم سردفتران و دفتریاران از حق الثبت، همان مبالغی باشد که در ماده (۸۹) اصلاحی درج شده است، پس دیگر ضرورتی وجود ندارد که مبنای محاسبه سهمیه ایشان بر اساس مبالغ وصولی در اجرای ماده (۱۲۳) باشد؛ به عبارت دیگر ترتیب مندرج در ماده (۸۹) اصلاحی دیگر جایی باقی نمی گذارد تا مبنای دیگری برای محاسبه سهمیه سردفتران و دفتریاران لازم باشد و در نظر گرفته شود مگر این که معتقد باشیم که تبصره یک ماده (۱۲۳) ترتیبات مندرج در ماده (۸۹) را نسخ نموده است. بدین ترتیب با نسخ ترتیبات موضوع ماده (۸۹) معلوم نیست که سهمیه سردفتران و دفتریاران چه نسبتی از نصف مبالغ وصول در اجرای ماده (۱۲۳) قانون ثبت بابت حق الثبت اسناد را تشکیل می دهد، در نتیجه برای روشن شدن موضوع، نیازمند به تصویب مقررات روشنی می باشد که خلا قانونی را در این خصوص رفع نماید یا این که بر اساس مندرجات تبصره یک ماده (۱۲۳) می توان گفت که نیمی از وجوهی که بابت حق الثبت در اجرای ماده (۱۲۳) قانون ثبت توسط دفاتر اسناد رسمی وصول می شود به سردفتران و دفتریاران اختصاص دارد. این تعبیر خوشبینانه ای است که می توان از مفاد تبصره مزبور برداشت نمود؛ امری که شاید به مزاج بسیاری از اشخاص خوش نیاید ولیکن بایستی گفت تبصره مذکور معنای این تفسیر را به سادگی دارد و امری دور از ذهن نیست و در گذشته در سال ۱۳۰۷ نیز این امر انجام شده است، پس امروزه هم می تواند این موضوع تکرار شود.

تعبیر دیگری که از تبصره مزبور قابل استنباط است آن است که با تصویب این تبصره

۱۳۷۱ از تصویب گذشته است سردفتر هر دفترخانه مکلف است پانزده درصد از حق التحریر مصوب اسناد تنظیمی در دفترخانه را در هر ماه احتساب و برابر ضوابطی که در آیین نامه پیش بینی شده به کارکنان و دفتریار دوم همان دفترخانه در قبال اخذ رسید پرداخت کند و یا به حساب بانکی آنان واریز نماید.

۲- پانزده درصد از حق التحریر توسط سردفتر به دفتریار اول در قبال رسید پرداخت می شود.

۳- دفاتر اسناد رسمی مکلفند همه ماه ۱۰٪ (ده درصد) حق التحریر مصوب را به حساب مربوط به بیمه و بازنشستگی کانون سردفتران و دفتریاران مرکز در بانک ملی ایران واریز کنند.

۴- با کسر درصدهای فوق الذکر چهل درصد از درآمد ماهانه متعلق به سردفتر است.

۲- نظارت و بازرسی

مطابق فرهنگ ها و لغت نامه ها، بازرس کسی است که از طرف وزارت خانه ها و اداره ها به کارهای کارمندان و کارکنان رسیدگی کرده، درستی یا نادرستی کارهای آن ها را به رئیس یا وزیر آگهی می دهد و پیشتر مفتش نامیده می شد.^(۱۳) مفتش نیز ف جوینده و کاونده یا کسی است که می جوید و می کاود و مفتیش می کند.

در گذشته که به بازرس مفتش می گفتند، بیشتر، منظور، بازرسان و مأموران نظارت بر مواد مخدر (تریاک) بود. این مفتش ها اغلب بین راه ها جلوی اتوبوس ها و وسایل نقلیه را می گرفتند و کیف و چمدان و بار مسافران را تفتیش می کردند و با سیخ میل های نوک تیز و بلندی که داشتند درون کیسه آرد و گندم و حبوبات و حلب های روغن و عسل مسافران میل می زدند. بعد نوک میله یا سیخ را بو می کردند که نکنند به این وسیله تریاک حمل و نقل گردد. برخی از این بازرسی ها گاهی ناخنکی هم به بارها می زدند و از رشوه و هدیه هم رویگردان نبودند. مثل بازرسی های امروزی نبودند که حتی شنیده می شود از خوردن آب و چای بازرسی شونده یا مؤسسه مورد بازرسی هم پرهیز می کنند.^(۱۴)

۳- اشکال بازرسی ها

۱- بعضی از بازرسی ها در اثر عدم آگاهی از قوانین و مقررات و فنون بازرسی و نداشتن تجارب لازم، مسائل اصلی و اساسی را رها کرده و به موارد جزئی و کم اهمیت می پردازند و آن را بزرگ جلوه می دهند؛ به عبارت دیگر شتر را رها کرده و دنبال مهار آن می گردند.

۲- عده ای از بازرسی ها فراتر از وظایف و صلاحیت قانونی خود، به بازرجویی و محاکمه افراد می پردازند.

۳- برخورد نامناسب و نامطلوب و رفتار نامعقول و تهدید آمیز اغلب بازرسان با بازرسی شوندگان.

۴- اعمال سلیقه و نظر شخصی برخی از بازرسان و ممیزان مالی و اداری بدون توجه به مقررات و ضوابط و تعرفه های قانونی.

۵- روشن و صریح نبودن پاره ای از قوانین و مقررات یا تناقض برخی مواد قانونی با یک دیگر و عدم هماهنگی بین بعضی دستگاه های اداری از حیث کار و وظیفه مشابه و مربوط به همه.

۶- در مواردی از بازرسی ها مسئولان و مسببان اصلی خیانت ها و تخلفات به لحاظ نفوذ و قدرتی که در دستگاه اداری دارند، نادیده گرفته می شوند و امور مربوط به آن ها اصلاً مورد بازخواست و بازرسی قرار نمی گیرد. در عوض، مأموران زبردست و ضعیف بازرسی و مواخذه می شوند.

این عوامل سبب شده که تلقی بازرسی شوندگان از مفهوم «بازرسی» همان ایجاد دردسر و پرونده سازی باشد و بازرسی آن طور که باید و شاید جایگاه واقعی خود را پیدا نکند.

مشکل دیگری که بازرسی ها و واحدهای نظارت کننده دارند، وجود بازرس هایی با اخلاق و رفتار گوناگون و خصوصیات منحصر است که به چهار گروه تقسیم بندی شده اند:

۱- بازرسی های صالح، مطلع، عاقل، دلسوز و بی نظر که تعدادشان بسیار کم است و به قول معروف "حکم کیمیا را دارند" این گروه در کار خود استاندند؛ هم آموزش و تذکر می دهند و هم اگر فساد اخلاقی در کارها دیدند، بدون اغماض، صریح و قاطع موضوع را گزارش می کنند.

۲- بازرس های آگاه، عاقل، با تجربه ولی محافظه کار می باشند؛ این دسته، کارها را اصطلاحاً «سنبل» می کنند و بازرنگی «یکی به میخ می زنند و یکی به نعل» و

زیرکانه از کنار مسائل می گذرند.

۳- دسته دوم، نه دانش و تجربه کاری دارند و نه حسن نیت، قبول هم نمی کنند که نمی دانند؛ لذا بابدبینی ای که به همه چیز و همه کس دارند وقتی به آن ها می گویند برو کلاه بیاور می روند سر می آورند.

۴- این گروه، از دانش و فنون کار و تجربه ی کافی بی بهره هستند و به خاطر همین عدم اطلاع و ناواردی اصل رارها کرده و فرع را می گیرند و در نتیجه موجبات دردسر و زحمت و بدبینی و نارضایتی بازرسی شوندگان و ادارات ذیربط را فراهم می سازند.

۴- پیشنهادها

وضع و تصویب قانون و مقررات برای جامعه به تنهایی کافی نیست. مهم، محترم شمردن قانون و اجرای صحیح آن است که لازمه ی تحقق این امر و جوه قوه اجرایی و تشکیلات قضایی توانمند و نیروی مراقبت دقیق می باشد.

برای نظارت و بازرسی و تشخیص سره از ناسره و خادم از خائن پیشنهاد می شود:
۱- اشخاص صالح و لایق و آگاه به مسائل و فنون و امور مربوطه برای بازرسی انتخاب شوند. این بدین معنا نیست که تا امروز این امر رعایت نشده، بلکه به لحاظ اهمیت و حساسیت موضوع باید در انتخاب و انتصاب بازرسان و نظارت کنندگان دقت بیشتری معمول گردد.

۲- کسانی که مسئولیت امر به معروف و نهی از منکر یا نظارت را عهده دار می شوند باید اولاً، شناخت کامل از مسائل و معروف و منکر داشته باشند. ثانیاً، خود، عامل به معروف باشند و از منهیات پرهیز نمایند تا جایی که با اعمال و رفتارشان مردم را به نیکی ها تشویق و ترغیب نموده و از بدی ها بازدارند. ثالثاً، به پیروی از آیه «فقولوا له قولاً لایناً...»^(۱۵) با کمال آرامی و نرمی سخن بگویید، باشد که از این خواب غفلت و غرور بیدار و متذکر شود یا از خدا بترسد. رابعاً، موضوع منکر را خیلی بزرگ نکنند و به جزئیات خیلی حساسیت نشان ندهند و مسائل کلی و ریشه ای را مقدم شمارند. خامساً، شخصیت فرد یا افراد کاملاً حفظ شود و مفسده ای به دنبال نداشته باشد. سادساً، متوجه باشند هر انسانی به غیر از معصومین در معرض لغزش و خطا قرار دارد و البته هر چه مسئولیت سنگین تر باشد این اشتباه برای جامعه خطرناک تر است.

۳- بازرسان مسلمان باید با ادب و مهربانی و متانت با بازرسی شوندگان روبرو شوند و اقدامات خود را شروع نمایند. بازرس ها هرگز حق ندارند با خشونت و عصبانیت با بازرسی شوندگان برخورد نمایند.

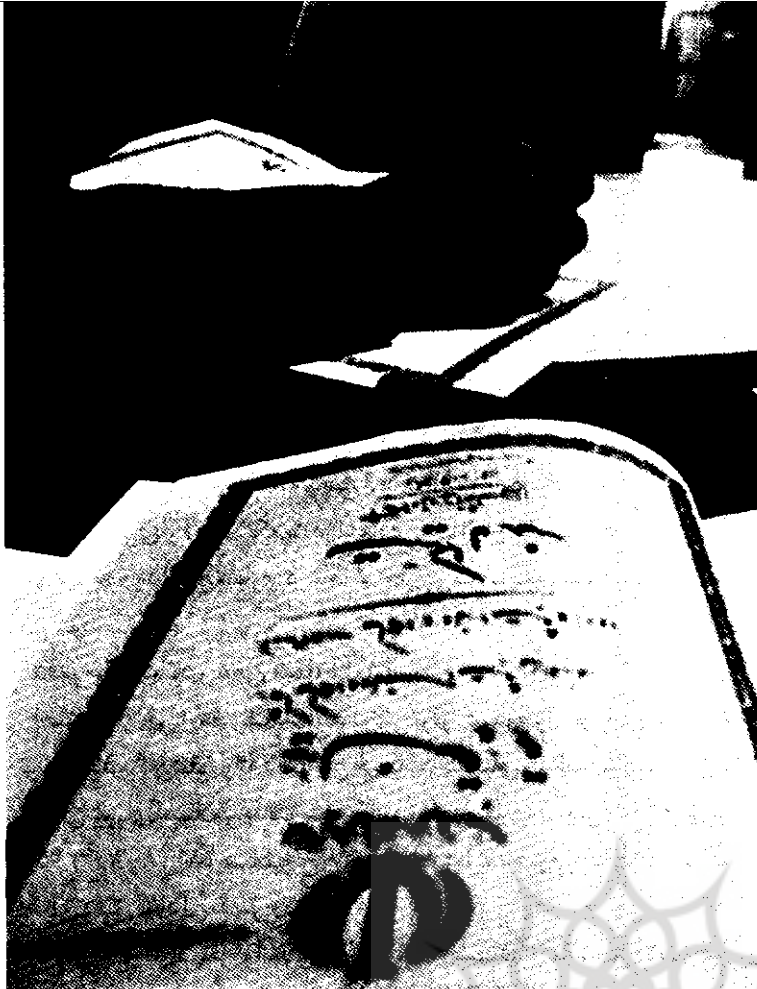
۴- مولای متقیان امیر مؤمنان امام علی (ع) بازرس را به منزله ی «عیون» می دانند. بنابراین بازرس موظف است به کارهای مسئولین و کارکنان رسیدگی کند و درستی یا نادرستی آنان را به مراجع ذیصلاح گزارش نماید و حق ندارد به بازرسی و محاکمه افراد بپردازد. در بازرسی ها باید مسایل مثبت و نیز امر تشویق هم مورد توجه قرار گیرد و بازرسی فقط به قصد و نیت مسایل منفی و تخلف نباشد.

۵- توجه به کار و خدمات بازرس بسیار مهم است. اگر بازرس به وظایف و تکالیف خود خوب عمل کند، باید مورد تشویق معنوی و مادی قرار گیرد و در صورتی که گزارش خلاف داد یا عمل خلافی مرتکب شد باید فوراً مورد مؤاخذه و تنبیه قرار گیرد. به علاوه بازرسی که به کارهای مهم و حساس نظارت و رسیدگی می کند و بارقم ها و درآمدهای کلان روبرو می شود، باید از نظر زندگی و معیشت در تنگنا نباشد. حداقل از یک رفاه نسبی برخوردار باشد که خدای ناکرده دچار وسوسه و لغزش نگردد.

۶- همکاری و هماهنگی بازرسی ها با یکدیگر و استفاده از تجارب و راهکارهای مؤثر و موفق در امر بازرسی.

۷- هر چند جهل به قانون و مقررات رافع مسئولیت نیست؛ لیکن ایجاب می کند مسئولان و متصدیان و مأموران امور را به طرق مقتضی آموزش داد. بسیاری از تخلفات از عدم آگاهی به قوانین و مقررات و بی اطلاعی از عواقب آن انجام می شود یا پاره ای از شکایات و نارضایتی ها در اثر آشنا نبودن به مسائل و مشکلات کارهاست که در این زمینه باید برابر قانون اساسی، امکانات آموزش عمومی برای آشنایی مردم با حقوق فردی و اجتماعی شان فراهم ساخت. هم چنین در خصوص مسائل و مشکلات و

شیرین شاد و همکاران



نقایص موجود در قوانین و مقررات یا تناقص بعضی از مواد قانونی با یکدیگر نظارت کنندگان باید پیشنهاد و طرح های مفید و لازم تهیه نموده و برای رفع اصلاح آن به مقامات مسئول گزارش نمایند.

نتیجه گیری

ثبت اسناد و املاک یک موضوع و پدیده جدید نیست، بلکه از زمان های بسیار قدیم در بین جوامع مختلف به روش های گوناگون وجود داشته و در دوام و بقای یک جامعه و حفظ حقوق اشخاص نقش مهمی را ایفا نموده است. ثبت اسناد و قانون مربوط به آن تغییرات زیادی را از ابتدا به خود دیده است. تا این که نهایتاً در سال ۱۳۵۴ قانون دفاتر اسناد رسمی فعلی که در حال حاضر لازم الاجرا می باشد در ماده (۷۶) به تصویب رسیده است. یکی از شاخص های سنجش تمدن اجتماعی و اقتصادی هر کشور را می توان در تناسب خدمتی که افراد نوعاً به اجتماع و جامعه انسانی ارائه می دهند و مزدی که به ازای انجام خدمات دریافت می دارند، جستجو نمود؛ به عنوان مثال کسانی که کارهای بسیار جزئی انجام می دهند بعضاً بیش از کسانی مزد می گیرند که به عنوان امین مردم و کاتبان بالعدل، در جهت تثبیت و تحکیم روابط حقوقی و قراردادی و مالی افراد گام بر می دارند. فی الواقع چنین عملکرد و مدیریتی به هیچ وجه نزد عقل و انصاف پذیرفته نبوده و نیست و اگر به داوری خرد و انصاف تن دهیم باید در اصلاح چنین تعارضی و بی عدالتی بکوشیم و بین این دو یک رابطه منطقی برقرار سازیم. در مجموعه مواد قانونی که مطالب مربوط به مسائل دفاتر اسناد رسمی را بیان نموده اند تنها ماده (۵۴) قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب سال ۱۳۵۴ متعرض میزان حق التحریر، آن هم به طور مجمل و ناقص شده است؛ به گونه ای که به موجب این ماده میزان حق التحریر باید هر چهار سال یک بار مورد بررسی مجدد قرار گیرد تا در صورت اقتضا در آن تجدیدنظر شود. اگر بپذیریم که در عصر همزیستی مسالمت آمیز زندگی می کنیم لاجرم باید همزیستی مسالمت آمیزی بین هزینه و

تعرفه دریافتی به تناسب مسئولیت سنگین آن برقرار باشد؛ به عنوان مثال آن گاه که در محدوده یک سال مال هزینه با پای خرگوش خیز بر می دارد و مزدی که در دوران فترت و ثابت چهار ساله با پای لاک پشت گام بر می دارد و در واقع این دو هیچ تناسب و سنجشی با یک دیگر ندارند، حال اگر اقتضای افزایش را که به تشخیص ریاست سازمان ثبت اسناد و املاک گذاشته شده است، را لحاظ کنیم؛ مشکل دو چندان خواهد شد. علی ایحال از آن جایی که هدف اصلی از وضع قانون و اعمال حاکمیت و برنامه ریزی باید به نوعی دایر مدار تقسیم عادلانه ی امکانات و فرصت ها باشد؛ لذا تورم افسار گسیخته و افزایش هزینه زندگی اقتضای تجدیدنظر در تعرفه دفاتر را دارد و به نظر می رسد ماده (۵۴) صدرالذکر برای فاصله زمانی چهار ساله کار ساز نبوده و باید تمهیداتی اندیشه شود تا به اصطلاح آن و منظور نمودن مقتضیات زمانی و مکانی همگام و همسو با تورم سالانه میزان تعرفه دفاتر در اول هر سال شمسی اعلام و به مرحله اجرا در آید. موضوع دیگری که در این خصوص حائز اهمیت بوده این است که قانون دفاتر اسناد رسمی در ایران از قوانین کشورهای هم چون فرانسه و بلژیک الهام گرفته است؛ لاجرم باید به لوازم و اقتضائات و نوآوری و وسعت کار و راهکارهای جدیدی که آن ها تجربه کرده اند، توجه نموده و بهره بگیریم که می توان محاسبه و وصول حق التحریر دریافتی بر مبنای ثمن واقعی مورد معامله را به عنوان نمونه در این مورد ذکر کرد.

بنابراین به نظر می رسد چنان چه در اسناد، قیمت واقعی مورد معامله قید شود، نکات مثبت و محاسنی به وجود خواهد آمد که ذیلاً به آن ها اشاره می شود:

۱- بر طرف نمودن مسائل و مشکلاتی که در اخذ به شفعه یا فسخ اسناد معاملاتی که بهای آن مطابق ارزش معاملاتی ثبت شده می باشد و طرفین را ملزم به

رسیدگی قضایی برای تعیین بهاء می نماید.

۲- تعیین تکلیف وجوه پرداختی مورد معامله و عنداللزام ترهین مورد معامله توسط فروشنده در ازای تمته بها و اخذ تضمین مناسب و مطمئن برای طلب وی به جای دریافت چک و عواقب ناشی از عدم وصول آن و درگیری ها و سرگردانی های بعدی که برای وی به وجود خواهد آمد.

۳- عدم نیاز به ارزیابی و یا تشریفات دیگر برای اسنادی که جهت صدور ویزا به سفارتخانه های کشورهای خارجی ارائه می گردد.

۴- عدم نیاز به ارزیابی یا کارشناسی املاک از لحاظ بها برای وثیقه.

۵- جلوگیری از بروز مشکلات در اسنادی که با اتباع خارجی تنظیم گردیده که در صورت به وجود آمدن دعاوی در محاکم خارجی، بر اساس سند رسمی رسیدگی می شود.

دفترخانه اسناد رسمی شماره ۱۰۱ شیراز

احتراماً، در اجرای مقررات قانون چگونگی برقراری و وصول عوارض و سایر جوه از تولیدکنندگان کالا، ارائه دهندگان خدمات و کالاهای وارداتی مصوب ۸۱/۱۰/۲۲ تا ۸۱/۶۷۴۵۲-۷/۲۸۳۲۸ هـ مورخ ۸۱/۱۲/۲۸ هیأت محترم وزیران جهت اطلاع و اجرای دقیق مفاد آن به شرح ذیل ابلاغ می گردد.

ماده (۱۱): مالیات نقل و انتقال انواع خودرو به استثنای ماشین آلات راهسازی، معدنی، کشاورزی، شناورها موتور سیکلت و سه چرخه موتوری اعم از تولید داخل یا وارداتی موضوع بند «ح» ماده (۴) حسب مورد معادل یک درصد (۱٪) قیمت فروش کارخانه (داخلی) و یا یک درصد (۱٪) مجموع ارزش گمرکی و حقوق ورودی آن ها می باشد.

تبصره ۱: دفاتر اسناد رسمی مکلفند قبل از تنظیم هر نوع سند (قطعی، شرطی، اجاره ای، رهنی، صلح، و کالتی و غیره) مربوط به انواع خودرو، رسید و یا گواهی پرداخت عوارض مقرر در قانون و هم چنین رسید پرداخت مالیات مربوط را طبق جدول تنظیم که توسط سازمان امور مالیاتی اعلام می شود، از فروشنده اخذ و ضمن درج شماره فیش بانکی، تاریخ، مبلغ، نام بانک دریافت کننده مالیت و نیز فیش بانکی و یا گواهی پرداخت عوارض موضوع بند «و» ماده (۴) و هم چنین نوع و مشخصات خودرو و نام متعاملین در سند تنظیمی، فهرست کامل و نقل و انتقال خودروها را به انضمام تصویر نسخه مخصوص دفترخانه هر پانزده روز یک بار به ادارات امور مالیاتی ذیربط ارسال نمایند. در صورت تخلف از این حکم علاوه بر پرداخت مالیات و عوارض متعلقه و جرایم موضوع تبصره ۳ ماده (۶) قانون، مشمول جریمه ای معادل پنجاه درصد (۵۰٪) مالیات و عوارض متعلقه خواهند بود.

تبصره ۲: تنظیم سند وثیقه، و کالت خرید و خروج موقت خودرو، مشمول مالیات موضوع این ماده نخواهد بود.

تبصره ۳: دفاتر اسناد رسمی مکلفند در تنظیم و کالت نامه های کلی در مورد انتقال اموال، و کالت نسبت به خودرو را تصریح نمایند.

تبصره ۴: دفاتر اسناد رسمی مکلفند پس از تنظیم سند، شماره سند و شماره دفترخانه را در نسخ قبض مالیاتی مخصوص پرداخت و دفترخانه درج و نسخه خود

را به انضمام اسناد مربوط نگهداری نمایند.

تبصره ۵: نیرو و انتظامی جمهوری اسلامی ایران (ادارات راهنمایی و رانندگی) مکلف است پس از اخذ نسخه پرداخت شده قبض مالیات نقل و انتقال مربوط، در خصوص نقل و انتقالات خارج از سیستم سازمان ثبت اسناد و املاک کشور نسبت به ثبت انتقال در سوابق اقدام نماید.

تبصره ۶: فسخ و اقاله اسناد خودرو و تا سه ماه بعد از معامله، مشمول مالیات نقل و انتقال مجدد نخواهد شد. در صورتی که پس از پرداخت مالیات، معامله انجام نشود، مالیات وصول شده با گواهی دفتر اسناد رسمی مربوط طبق قوانین و مقررات مالیات های مستقیم مسترد می گردد ولی مالیات وصول شده از معامله ای که منجر به فسخ و اقاله شده است، قابل استرداد نمی باشد.

تبصره ۷: پرداخت مالیات نقل و انتقال از طریق قبوض مخصوص که توسط سازمان امور مالیاتی کشور تهیه می گردد، انجام می گیرد. قبوض پرداخت مالیات در هر استان برای انجام معامله و تنظیم سند در همان استان قابل پذیرش می باشد.

بی نوشت ها:

۱۱) تبصره یک ماده (۱۲۳) قانون ثبت: «مبنای محاسبه سهمیه صاحبان دفاتر و دفتر یاران موضوع ماده (۸۹) اصلاحی قانون ثبت نصف کل وجوهی است که بر اساس این ماده وصول می شود.»
 ۱۲) ماده (۸۹) قانون ثبت: «از درآمد حاصل از حق الثبت صاحبان دفتر و دفتر یارها به ترتیب زیر سهم می برند:
 تا ششصد ریال در ماه نصف؛ لذا ششصد و یک ریال تا چهار هزار ریال نسبت به مازاد ششصد ریال یک پنجم، از چهار هزار و یک ریال تا ده هزار ریال نسبت به مازاد؛ لذا چهار هزار ریال یک دهم و از ده هزار و یک ریال تا بیست هزار ریال نسبت به مازاد از ده هزار ریال یک بیستم.»
 ۱۳) لغت مصوب فرهنگستان.

۱۴) محمدی، سید جلیل، سیر مالکیت در ایران و چگونگی ثبت اسناد و املاک، ماهنامه کانون سردفتران و دفتر یاران، سال ۱۳۷۸، ش ۱۷، ص ۱۰۹.
 ۱۵) قرآن مجید، سوره مبارکه طه، آیه ۴۴.

منابع:

قرآن مجید
 محمدی، سید جلیل، سیر مالکیت در ایران و چگونگی ثبت اسناد و املاک، ماهنامه کانون سردفتران و دفتر یاران سال ۱۳۷۸، ش ۱۷.
 قانون دفاتر اسناد رسمی.
 قانون ثبت اسناد و املاک.
 آیین نامه اجرایی قوانین فوق الذکر.
 قانون مجازات اسلامی.
 مجموعه بخشنامه های ثبتی تا سال ۱۳۶۵.